

روایتی از حادثه تلخ تروریستی گلزار شهدای کرمان؛

اینجا برای غارت جان آمده اند...

هدی رضوانی پور

گزارش



سیزدهم دی ماه برای کرمان آستان حادثه بود. حادثه‌ای که قرار بود تلخی پنجم دی ماه ۸۲ و زلزله غم انگیز و جانکاه بم را دوباره تکرار کند؛ این بار در گلزار شهدای کرمان و در سالروز شهادت سردار سلیمانی! حادثه‌ای تلخ که اشک دیدگان همگان را جاری کرد، قلب‌ها را فشرده و تلخی‌اش تا ابد زیر زبان کرمانی‌ها جا خوش کرده است. همه آمده بودند. پیر و جوان، زن و مرد، کودک و بزرگسال! آمده بودند تا گرمی بدارند سالروز شهادت سردار دل‌ها را. سرداری که با بغض کینه دشمن آسمانی شد و آرامگاهش در گلزار شهدای کرمان مامنی شد برای همه عاشقانی که حامی عدالت و آزادی در جهانند. همه آمده بودند اما نمی‌دانستند ۱۳ دی ماه ۱۴۰۲ قرار است تلخی بی‌پایانی را برای گلزار شهدای کرمان رقم بزند.

کاپشن صورتی با گوشواره‌های قلبی

صدای مهیب انفجار اول که شنیده شد، هیچکس تصور نمی‌کرد قرار است چه اتفاقی برای مردمی بیفتد که از سراسر کشور و حتی از کشورهای دیگر برای حضور در مراسم سالگرد سردار سلیمانی جمع شده‌اند. صدای انفجار اول مهیب بود! مردم تا آمدند به خود بیایند و بدانند چه در اطرافشان اتفاق افتاده، انفجار دوم تلخی حادثه را بیشتر کرد! در کمتر از یک دقیقه گلزار شهدای کرمان به خاک و خون کشیده شد. هر طرف را که نگاه می‌کردی تکه پاره‌هایی از بدن‌های افراد مختلف خودنمایی می‌کرد. آدم‌هایی که قربانی یک حادثه تروریستی شوم شده بودند. آدم‌هایی که بغض کینه دشمن آن‌ها را هم‌سفره سردار سلیمانی کرد تا جام شهادت بنوشند و در گلزار شهدای کرمان آرام بگیرند. هضم حادثه دقیقاً مثل حادثه ۱۳ دی ماه ۹۸ که سردار دل‌ها را از ایران گرفت؛ سخت و سنگین بود. آمار اولیه شهدا اعلام شد اما رفته رفته بر تعداد آن‌ها اضافه می‌شد.

در میان شهدا کودکان خردسالی هم به چشم می‌خوردند که از آن‌ها هویتی جز رنگ لباسشان مشخص نبود؛ دختر کاپشن صورتی با گوشواره‌های قلبی! جمله‌ای که در رسانه‌های

منفجر شد و این انفجار آنقدر شدید بود که موج آن شیشه‌های آمبولانس را به زمین ریخت. از پنجره آمبولانس سرم را بیرون آوردم تا ببینم چه شده. مردم وحشت زده به این طرف و آن طرف می‌دویدند. به زمین می‌خوردند و بلند می‌شدند. حدس زدم اتفاق بدی افتاده. به سرعت خود را به محل انفجار رساندیم. بدن‌ها نقش زمین شده بودند و صحنه‌های رقت انگیزی بود. شاید از هر بدن تکه‌ای باقی مانده بود و شدت انفجار آنقدر زیاد بود که از بدن‌ها چیزی بر جا باقی نگذاشته بود. منقلب شدم اما سعی کردم خودم را قوی نگه دارم برای جمع آوری اجساد و کمک به مصدومان. از آمبولانس پیاده شدیم. آن‌هایی که سالم مانده بودند هم برای کمک آمدند. شرایط دردناکی بود. همه گیج شده بودیم. نمی‌دانستم باید چه کار کنم.»

در این بحبوحه‌ی آشوب؛ دهدشتی با صحنه‌ای روبرو می‌شود: «در حال جمع آوری اجساد بودیم که در میان آن هیاهوی رقت انگیز، یک دختر بچه تقریباً دو ساله را وسط جمعیت دیدم که در بغل یکی از افراد حاضر در صحنه از شدت ترس می‌لرزید و از پشتش خون جاری بود. دخترک را بغل کردم و به آمبولانس بردم. همچنان می‌لرزید. آنقدر می‌لرزید که نمی‌دانستم برای آرام کردنش باید چه کار کنم.»

آرزو کردم انفجار دوم شدید نباشد

آمبولانس حرکت می‌کند با ۹ مصدوم که پنج تای آن‌ها کودک بودند. حال دهدشتی منقلب است: «با صحنه‌های دلخراش و آزار دهنده‌ای

مختلف ترند شد و شنیدنش قلب هر کسی را به آتش می‌کشاند. دختری که بعدها هویتش مشخص شد؛ ریحانه سلطانی‌نژاد. او که با ۸ عضو دیگر از خانواده‌اش در این روز آسمانی شدند و پدر ماند تا بر داغ دختر و سایر عزیزانش تا ابد سوگوار باشد. بیان تلخی صحنه‌های گلزار شهدای کرمان در زبان نمی‌گنجد. هر کس که آنجا بوده می‌داند قربانیانی که اجسادشان نقش بر زمین شده بود چه بی‌رحمانه از پای درآمده‌اند. بدن‌های قطعه قطعه که شناسایی هویتشان ممکن نبود و بوی دود و خونی که در فضا پیچیده بود یادآور صحنه‌های دردناک عاشورا بود. آنجا که بدن‌ها اربا اربا شده بود و مظلومیت را به دار آویختند.

دخترک مثل بید می‌لرزید

حادثه تروریستی کرمان، دی ماه تلخی را برای کرمانی‌ها و همه ایران رقم زد. کودکان زیادی شهید شدند. زن‌ها و مردان بسیاری به آسمان پر کشیدند و دردی که تا ابد میهمان قلب خانواده‌هایشان شد.

سجاد دهدشتی تکنسین اورژانس جی‌رفت، یکی از افرادی است که شاهد این حادثه دلخراش است. در روز حادثه دهدشتی و سایر همکارانش در شیفت آماده باش در گوشه‌ای از گلزار شهدا مستقر بودند تا در صورت نیاز بتوانند به امداد بشتابند. دهدشتی حادثه تروریستی کرمان را اینگونه روایت می‌کند: «شیفت ما دو روزه بود. دو روز در محل مستقر بودیم و حوالی ظهر روز دوم، داخل آمبولانس بودم که صدای انفجار مهیبی را شنیدم. تقریباً ۵۰ متری آمبولانس چیزی